

«سیالات بین المللی» و اصول حقوقی

بعضی امور طبیعی در جهان یافت می شود که با وجود آنکه در یک کشور معین واقع شده یا در یک کشوری رخ می دهد، آثار وتبعات مثبت یا منفی آن به دیگر کشورها نیز سرایت می کند. همچنین بعضی امور طبیعی هستند که قابل اثبات نیستند که متعلق به کدام کشور است وکدام کشور مالک یا ذینفع اصلی آن است.

این امور و وقایع طبیعی بواسطه ویژگی متحرک بودن خودشان یا آثارشان از یک کشور به کشوری نقل مکان می کنند یا اینکه آثارشان تا دیگر کشورها گسترش

می یابد، دارای وجوه مشترکی هستند و می توانند بنا به این وجوه مشترک تحت نظام حقوقی واحدی قرارگیرند. این امور و وقایع طبیعی را به نام، «سیالات بین المللی» نامگذاری کرده ونگاهی اجماعی به آن خواهیم داشت.

این سیالات رامی توان شامل:

۱- جنگل ها که اثر سیال دارند و آن تولید اکسیژن است. اکسیژن تولیدی جنگل برحسب وسعت آن تا چندین کشور بلکه در مواردی در کل کره زمین گسترش می یابد وتمام مردم جهان از نعمت وبرکات این وقایع طبیعی بهره مند می شوند.
۲- آبزیان موجود در اقیانوس ها که از اقیانوسی به اقیانوس دیگر و از آب های ساحلی یک کشور به آب های ساحلی کشور دیگر در حرکت هستند. آبزیان هم در حفظ محیط زیست که برای همه کشورها و همه مردم جهان مفید هستند، نقش دارند و همه در تأمین غذایی تمام مردم جهان مؤثرند و هم فولید دیگری دارند که شرح جزئیات آن بسیار که در این یادداشت امکان آن نیست.

۳- پرندگان که از قارای به قاره ای دیگر کوچ فصلی دارند. این کوچ کردن ها برای بقای نسل آنها وحفظ اکوسیستم مهم هستند.

۴- زلزله ها که سالی چند بار در روی این کره زمین و در حوزه قلمرو چندین کشور رخ می دهد، لیکن تخریب آن اعم از مالی و جانی در کشورهای دیگر هم بشدت احساس می شود و حتی در مواردی آثار تخریبی آن در کشورهای مجاور بیشتر از کشور مبدأ است. این واقعه طبیعی هر زمان که رخ می دهد هیچ آثار مثبتی به همراه ندارد و فقط آثار تخریبی و ویرانگر آن است که کشور مبدا و سایر کشورهای مجاور یا حتی دورتر را هم بی نصیب نمی گذارد.

۵- رودخانه ها که در سرزمین یک کشور پدیده ها سرچشمه می گیرد و در مواردی از سرزمین چند کشور عبور می کند. این پدیده ها عموماً برای مردمی که در مسیر رودخانه زندگی می کنند مفید است، هر چند که در موارد مانند طغیان آسیب هایی هم وارد می کنند.

۶- آتشفشان ها یکی دیگر از وقایع طبیعی هستند که مانند موارد قبلی که شرح داده شد در یک کشور روی می دهد، لیکن آثار مخرب آن آلودگی هوا و تخریب محیط زیست و زیستگاه مردم از شهر و روستاست که به کشورهای دیگر سرایت می کند.

۷- طوفان ها و گردبادها که بازهم بنا به شرایط آب و هوایی یک کشور و به وجود می آیند، لیکن بواسطه ماهیت سیال بودن آن در هر مسیری بنا به شرایط آب و هوایی حرکت می کند. در جریان این حرکت هر آنچه در مسیر خود هست نابود می کند. حتی در مواردی آثار تخریب آن در کشور مبدا بسیار کمتر از کشور در مسیر عبور طوفان است.

۸- سیل های ویرانگر که از یک کشور شروع می شود و به یک یا چند کشور مجاور هم خسارات سنگینی وارد می کند.

۹- حشرات مودی مانند حمله ملخ ها که در مواردی محصولات چندین کشور دیگر را نابود می کند.

۱۰- بیماری مسری که بارها شاهد بودیم که چه تلفات سنگین جانی در چندین کشور به جا گذاشته اند.

در حال حاضر هریک از این سیالات بین المللی دارای نظام حقوقی خاص به خود است؛ لیکن بواسطه وجوه مشترک بین آنها این گونه رفتار صحیح و عادلانه به نظر نمی رسد و در نتیجه این سؤال مطرح می شود که چرا این سیالات بین المللی که وجوه مشترک دارند از نظام حقوقی یکسانی بهره مند نیستند و تابع یک رژیم حقوقی یکسان و متوازنی قرار ندارند تا از اجحاف و تبعیض جلوگیری شود.

در حال حاضر وضع بدین گونه است که هر کشوری از فولید این سیالات بهره مند می شود و خود را مالک آن می داند، لیکن در سیالاتی که مضراتی برای کشورهای دیگر دارند، در آن موارد خود را مالک و صاحب آن نمی دانند و احساس کمترین مسئولیت هم ندارند و در باب مضرات آن سکوت می کنند و آن را امری طبیعی وخارج از اراده و کنترل خود می دانند. به عبارت دیگر نسبت به این گونه وقایع طبیعی نگاهی که مربوط به قرون گذشته است دارند و در نتیجه حاضر نیستند در باب مالکیت آنها و مسئول این خسارات و ویرانی و کشتار و زیان وارده از آن سیالات و ضرورت جبران خسارات صحبت کنند.

به طور مثال کشورهایی که خود را مالک بعضی از انواع این گونه سیالات می دانند؛ اگر زلزله ای در خاک کشورشان اتفاق می افتد و آثار تخریبی آن به کشورهای مجاور سرایت می کند، آیا قبول می کنند که زیان های وارده به دیگر کشورها را جبران کنند. مسلماً پاسخ این کشورها در حال حاضر منفی است. اگر این پاسخ منطقی و صحیح است پس چرا نسبت به دیگر سیالات که ماهیتی مشابه زلزله دارند، خود را مالک و صاحب اختیار تام و تمام می دانند. مثلاً اگر رودخانه ای از کوه های یک کشور سرچشمه می گیرد هم نبایستی ادعای مالکیت داشته باشد و تصرفات مالکنه کند. بر این سیاق چنانچه نظام مالکیتی را برای سیالات قائل شویم باید اجازه داده شود که کشور برزیل به عنوان مالک و صاحب اختیار تام و تمام جنگل های آمازون هر طور مصلحت خود می داند با جنگل های آمازون رفتار کند و هیچ احساس مسئولیتی نسبت به تأمین اکسیژن دیگر کشورها نداشته باشد و حق داشته باشد اکسیژن تولیدی جنگل هایش را بفروشد و اگر زمانی تکنولوژی اجازه داد اکسیژن تولیدی جنگل های آمازون را بسته بندی و صادر کند.

آیا بر این سیاق می توان به کشورهای آفریقایی اجازه داد که با گونه های جانوری به هر شکلی که منافع آنها ایجاد می کند رفتار کنند.

اگر کشوری ادعای مالکیت بریک نوع از این سیالات داشته باشد، بایستی مالکیت دیگر سیالات کشور خودش را با الزامات آن بپذیرد ولذا باید الزام داشته باشد که مانع سرایت آثار مخرب سیالات خود به دیگر کشورها شود و این امری است غیرممکن

وجه مشترک سیالات بین المللی به گونه ای است که نمی تواند متعلق به کشوری باشد. نه می توان اکسیژن تولید جنگل های آمازون را در همان کشور نگه داشت و نه می توان جلوی مهاجرت آبزیان و پرندگان را گرفت و نه می توان جلوی طوفان ها و گردبادها را گرفت و منابع خروج آنها از کشور مبدا شد. بنابراین به اختصار می توان گفت که هیچ کشوری نمی تواند مالکیت انحصاری بر همه نوع سیالاتی که در یک کشور وجود دارد، داشته باشد. سیالات بین المللی همان طور که از نام آن برمی آید بین المللی هستند و نیازمند نظم یکسان برای همه کشورهاست، بر خورد دوگانه با این سیالات با نظم جهانی و عدالت و رفتار مساوی با رویدادی واحد منافات دارد و قابل دفاع نیست. وجوه مشترک سیالات بین المللی ایجاب می کند که قانون واحدی در سطح بین المللی بر آنها حاکم شود تا از مناقشات اجتناب شود. وقایع اینچنینی متعلق به کل بشریت و متعلق به همه کشورهاست؛ بنابراین نیازمند قانون یکسان و نظم واحدی است. در حال حاضر که جامعه جهانی عزم جدی برای حفظ محیط زیست و مقابله با تخریب آن دارد، شایسته است که وقایع گفته شده را تحت نظم واحدی در آورد.

مکاشفه



مهدی کشاورزی

.....
حقوقدان



■ سال بیست‌وسوم ■ شماره ۶۵۴۴ ■ یکشنبه ■ ۲۵ تیر ۱۳۹۶

ایران

حقوقی



عکس: منصور ایران

قراردادهای جدید نفتی در ترازوی حقوق و قانون

اجرای درست و نظارت مستمر، ضامن تأمین منافع ملی است



مناق قاسمی

کارشناس
مسائل نفت و گاز

مصوب در زمان دولت قبل در سال ۹۱، وزارت نفت موظف به طراحی الگوهای جدید قراردادی شده است که این مهم با روی کار آمدن دولت جدید در سال ۹۲ پیگیری شد.

■ **نیاز به قراردادهای جدید**

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که قراردادهای بیع متقابل نسل سوم چه منافعی را تأمین نمی کردند که کشور طراحی الگوهای جدید قراردادی در دستور کار قرار داد؟ یا از زاویه دیگر، در مدل قراردادی IPC چگونه نقاط ضعف قراردادهای بیع متقابل پوشش داده شده است؟

آن چیزی که مشخص است این دو مدل تشابهات زیادی دارند و در واقعیت قرارداد بیع متقابل پایه طراحی قراردادهای IPC قرار گرفته است. ذات قراردادهای جدید، همانند الگوی قراردادی بیع متقابل، از نوع خدمتی همراه با ریسک است یعنی رابطه شرکت ملی نفت ایران و طرف دوم قرارداد یک رابطه کارفرما - پیمانکار است که طی آن پیمانکار در مقابل ارائه خدمات و پذیرش ریسک محق دریافت دستمزد می شود. البته در صورتی که پیمانکار تمایل داشته باشد این فصل می تواند در توجوهی قرارداد جداگانه خرید محصول، شبیه قراردادهای رایج فروش نفت در امور بین الملل شرکت ملی نفت ایران، اقدام به خرید محصول نماید. در قرارداد IPC سعی شده است فرمت قرارداد به نسبت قراردادهای بیع متقابل، به فرمت قراردادهای رایج در صنعت نفت جهان نزدیک تر شود و به نظر می رسد با توجه به محدودیت های قانونی، وظایف و اختیارات وزارت نفت،

عهده آن برآید. فرمت مالی قراردادهای جدید ایران تشابه زیادی به قراردادهای مشارکت در تولید دارد. مکانسیم استفاده از فاکتور R برای کنترل پرداختی به پیمانکار متناسب با هزینه کرد وی نیز همان مکانیسمی است که سال ها در قراردادهای مشارکت در تولید در سطح جهان استفاده شده است. محدود کردن بازپرداخت هزینه به درصدی مشخص از تولید میدان در سال نیز یکی از پارامترهای اصلی به کار رفته در قراردادهای مشارکت در تولید است که البته در مدل بیع متقابل نیز مورد استفاده قرار می گرفت. همچنین نحوه بازپرداخت هزینه های عملیاتی نیز برگرفته از مشارکت در تولید است. شواهد حاکی از آن است که تیم طراحی این قراردادها سعی کرده اند با حفظ اصل عدم واگذاری مالکیت محصول به پیمانکار و نگهداشت فرمت خدمتی قرارداد، الگوی جدید قراردادی را تا حد امکان به سمت روش مشارکت در تولید سوق دهند.

■ **ویژگی های قرارداد بیع متقابل**

یکی از تفاوت های اساسی قرارداد های نوع بیع متقابل با سایر قراردادهای رایج توسعه میدان در جهان حضور پیمانکار صرفاً در فاز توسعه است، یعنی در بیع متقابل بعد از تکمیل طرح توسعه در پیمانکار عملیات گذاشته می شد و در طول یک بازه زمانی کوتاه و مشخص هزینه های وی بازپرداخت می شد. این موضوع از دو جهت ایجاد مشکل می کرد. اول اینکه شان شرکت های بین المللی نفت به عنوان شرکت هایی معادل شرکت ملی نفت را تا حد پیمانکاری صرف پابین می آورد که این رویه مطلوب آن شرکت ها نبود و نیست. دوم اینکه بر این اساس منافع کارفرما و پیمانکار در دو افق زمانی

مختلف کوتاه مدت و بلند مدت تأمین می شود. این مساله باعث می شود که پیمانکار در راستای هر چه زودتر باز یافت کردن هزینه های خود، عملیات توسعه را به نحوی مدیریت نماید که در سریع ترین زمان ممکن به اصل و فرع پول خود برسد. این موضوع می تواند در تناقض با اصل تولید صیانتی باشد که مؤکدا در قانون مورد تأکید قرار گرفته است.

تفاوت دیگر قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای جدید، نحوه هزینه کرد در میدان است. هزینه کرد پیمانکار در قراردادهای بیع متقابل محدود به دوره توسعه بود. در قراردادهای جدید با واگذاری بهره برداری به پیمانکار در طول یک دوره بیست ساله عملاً پیمانکار در بخش بهره برداری نیز هزینه خواهد نمود. علاوه بر هزینه های عملیاتی، در زمان بهره برداری، برای اجرای برخی فعالیت های توسعه ای یا از یاد برداشت نیز پیمانکار موظف به تأمین هزینه است. در IPC همانند بیع متقابل نسل سوم هزینه کرد به صورت سقف باز تعریف شده است. البته در اجرای

این دو مدل هزینه کرد تفاوت اساسی وجود دارد. در حالی که در بیع متقابل به پیمانکار فرصتی ۱۸ ماهه برای منعقد کردن ۸۰ درصد قرارداد های خود با ارائه دهندگان خدمات داده می شد، در IPC بودجه در قالب برنامه مالی عملیاتی به صورت سالانه مورد توافق طرفین قرار می گیرد. در قراردادهای جدید سعی شده است انعطاف پذیری مالی و البته عملیاتی قرارداد بیشتر شود که این مهم در قالب همین برنامه مالی عملیاتی سالانه دیده شده است.

تأسیس شرکت عملیاتی مشترک از دیگر وجوه تمایز قراردادهای بیع متقابل

« شواهد حاکی از آن است که

تیم طراحی این

قراردادها سعی

کرده اند با حفظ

اصل عدم واگذاری

مالکیت محصول

به پیمانکار و

نگهداشت فرمت

خدماتی قرارداد،

الگوی جدید

قراردادی را تا حد

امکان به سمت

روش مشارکت در

تولید سوق دهند

با قراردادهای جدید می باشد. در قراردادهای جدید به پیمانکار اجازه داده شده برای انجام تمامی عملیات توسعه و بهره برداری از تأسیساتی که به موجب قرارداد برای تولید نفت و گاز و دیگر فرآورده های جنبی ساخته می شود اقدام به تأسیس شرکت عملیاتی مشترک نماید. این شرکت لزوماً باید تحت نظارت و با پشتیبانی کامل فنی و مالی پیمانکار عملیاتی شود. مدیریت این شرکت به صورت چرخشی است و مکانیسم به نحوی طراحی شده که با لحاظ اصول انتقال دانش مدیریت در نهایت سمت های مدیریت اجرایی به طرف ایرانی حاضر در مشارکت انتقال یابد.

در قراردادهای جدید توجه ویژه به انجام عملیات از یاد برداشت و روش های نوین داده شده است. قطعاً با توجه به زمانبر بودن مطالعات و عملیات از یاد برداشت و همچنین فاصله زمانی طولانی بین اجرای عملیات

از یاد برداشت و مشاهده نتایج، امکان نتیجه گیری از اجرای روش های از یاد برداشت از حد یک شعار فراتر رفته و یک گام جدی به سمت عملیاتی شدن برداشته شده است. در حالت کلی به نسبت قراردادهای بیع متقابل استفاده از تکنولوژی و انتقال آن با حساسیت بیشتری در قراردادهای نسل جدید دنبال شده است و به نظری رسد شرایط تحقق آنها نیز فراهم تر از قبل باشد.

از جنبه های دیگر قراردادهای جدید، تعلق گرفتن دستمزد به پیمانکار به ازای تولید هر بشکه نفت یا هر هزار فوت مکعب گاز بیشتر از میزان تولید توافق شده است که این مساله می تواند باعث ایجاد انگیزه لازم در پیمانکار برای اجرای عملیات منجر به تولید اضافی شود. اینچنین مکانیسمی در قراردادهای بیع متقابل تعیبه نشده بود. قطعاً موارد تشابه و تفاوت دو مدل قراردادی فراتر از موارد فوق اشاره است که در حوصله این متن کوتاه نمی گنجد.

در این مرقومه سعی شد که برخی از خصوصیات برجسته از مدل قراردادی جدید به صورت فهرست وار با نگاهی مختصراً تفسیری آورده شود و تلاش نشود که له یا علیه این قرارداد صحتی نقد به این مساله که آیا این مدل قراردادی می تواند منافع کشور را حداکتر سازد، یابد منتظر نشست و دید که در اجرا عملکرد این قرارداد و از آن مهم تر عملکرد تیم عملیاتی و ناظر بر اجرای این قرارداد چگونه خواهد بود. نگارنده معتقد است صرف نگارش موادی در قالب قرارداد نمی تواند متضمن تأمین منافع شود، قطعاً اجرا و بخصوص نظارت بر اجرای مفاد قرارداد از خود متن قرارداد مهم تر است.

حريم خصوصى خودرو از نگاه قانون

تقسيم می شود که بخش پنهان که به طور عادى ناپديد است مانند صندوق عقب به عنوان حريم خصوصى تلقى می شود و این مفهوم، شامل بخش پيدای خودرو که بدون تفتيش قابل رؤيت است، مانند جابجی که سررشتيان خودرو می نشينند، نمی شود. ايشان عنوان داشتند وقتی چیزی در معرض دید عموم قرار دارد ديگر خصوصى نیست و جزو حريم خصوصى به حساب نمی آيد. در تاريخ ۱۱ تير ۱۳۷۹ بخشنامه ای از سوی اداره کل قوانين و امور حقوقی ناجا صادر شد که براساس آن تفتيش و بازرسى خودروها علی الاطلاق در جرایم غیر مشهود بدون کسب اجازه مخصوص از مقام قضایی مجاز شناخته شدولى هیات عمومي دیوان عدالت اداری این بخشنامه را انتظامی کسور بیان کرد. صریح با ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کيفرى دانسته و ابطال کرد. حال با توجه به قانون فوق الذکر و اظهاراتی که از سوی مراجع قضایی و انتظامی کسور بیان شد به بررسی موضوع حريم و تقسیم بندی آن به حريم خصوصى و حريم عمومي می پردازیم. حريم در لغت صفت مشبیه از ریشه حرم به معنای بازداشتن و در فقه به معنای چیزی است که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع است. هم اکنون با این تعریف باید دید که آیا خودرو هم دارای حريم است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت هر چند حريم در فقه، ناظر بر اموال غیرمنقول است اما باید توجه کرد که خودرو از جمله دستاوردهای بشری در قرن بیستم است که از لحاظ تاریخی با زمان وضع قواعد فقهی اختلاف

زیادی دارد. از این رو نظر به اینکه خودرو دارای ابعاد مشخص است و نیز عین معین بوده و محل سکونت موقت بین مبدأ و مقصد محسوب می باشد. فقهت فاعل و در تعارض صریح با ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کيفرى دانسته و ابطال کرد. حال با توجه به قانون فوق الذکر و اظهاراتی که از سوی مراجع قضایی و انتظامی کسور بیان شد به بررسی موضوع حريم و تقسیم بندی آن به حريم خصوصى و حريم عمومي می پردازیم. حريم در لغت صفت مشبیه از ریشه حرم به معنای بازداشتن و در فقه به معنای چیزی است که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع است. هم اکنون با این تعریف باید دید که آیا خودرو هم دارای حريم است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت هر چند حريم در فقه، ناظر بر اموال غیرمنقول است اما باید توجه کرد که خودرو از جمله دستاوردهای بشری در قرن بیستم است که از لحاظ تاریخی با زمان وضع قواعد فقهی اختلاف



۲- اگر وجه افتراق حريم خصوصى از عمومى، قابل رؤيت بودن داخل خودرو باشد تکليف خودروهایی که دارای شیشه های ضد نورو ضد تشعشع بوده و مجهز به تکنولوژی فوتوکرومی هستند چیست؟

در صنعت جديد خودروسازى برای جلوگیری از آسیب سررشتيان توسط اشعه فرابنفش خورشيد و UV از شیشه های مخصوصی که از یک فیلم پلاستیکی بهره می برد استفاده می شود که جدا از اینکه عایق حرارتی است، همزمان با شدت نور بیرون خودرو، داخل خودرو را دید موزیم. در زمان تابش نور شدید، داخل خودرو قابل رؤيت بودن داخل خودرو، موجب استنتاج اشتباه مبني بر عدم شمول حريم خصوصى به خودروهای شخصی می شود. بنابراین الزاماً باید از این گونه استدلالات پرهیزیم.

■ به دلیل اهمیت و فراگیری موضوع حاضر، «ایران» کارشناسان را به مشارکت در بحث و تقدیم یادداشت فوق دعوت می کند.

^[1] تقسیم می شود که بخش پنهان که به طور عادى ناپديد است مانند صندوق عقب به عنوان حريم خصوصى تلقى می شود و این مفهوم، شامل بخش پيدای خودرو که بدون تفتيش قابل رؤيت است، مانند جابجی که سررشتيان خودرو می نشينند، نمی شود. ايشان عنوان داشتند وقتی چیزی در معرض دید عموم قرار دارد ديگر خصوصى نیست و جزو حريم خصوصى به حساب نمی آيد. در تاريخ ۱۱ تير ۱۳۷۹ بخشنامه ای از سوی اداره کل قوانين و امور حقوقی ناجا صادر شد که براساس آن تفتيش و بازرسى خودروها علی الاطلاق در جرایم غیر مشهود بدون کسب اجازه مخصوص از مقام قضایی مجاز شناخته شدولى هیات عمومي دیوان عدالت اداری این بخشنامه را انتظامی کسور بیان کرد. صریح با ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کيفرى دانسته و ابطال کرد. حال با توجه به قانون فوق الذکر و اظهاراتی که از سوی مراجع قضایی و انتظامی کسور بیان شد به بررسی موضوع حريم و تقسیم بندی آن به حريم خصوصى و حريم عمومي می پردازیم. حريم در لغت صفت مشبیه از ریشه حرم به معنای بازداشتن و در فقه به معنای چیزی است که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع است. هم اکنون با این تعریف باید دید که آیا خودرو هم دارای حريم است یا خیر؟